

عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق

محمود یزدان فام

به همان شکل باقی ماند، اما حوزه اقدامات عراق در عرصه نبردهای دریایی و حملات هوایی به این صورت نبود و با تحولات بسیاری همراه بود. گستره جغرافیایی حملات هوایی در دریا و خشکی افزایش یافت و ارتش عراق از سلاح‌های متنوع‌تر و پیچیده‌تری استفاده کرد و پای کشورهای دیگر منطقه از جمله عربستان و کویت، دو ابرقدرت وقت (امریکا و شوروی) و هم‌چنین قدرت‌های بزرگ اروپا را به وسط کشاند و آنها را درگیر جنگی کرد که با تصور پایان پیروزمندانه آن در طول سه روز، آغاز کرده بود. در سال پایانی جنگ، جمهوری اسلامی ایران نه تنها با ارتش عراق، بلکه با امریکا و متحدان جهانی و منطقه‌ای آن در خلیج فارس هم درگیر بود و دامنه جنگ از مرزهای مشترک ایران و عراق به آب‌های خلیج فارس و دریای عمان نیز کشیده شده بود. در این جنگ، عراق افزون بر سلاح‌های متعارف از سلاح‌های غیر متعارف نیز استفاده کرد و بجز مناطق جنگی، مناطق مسکونی و مراکز اقتصادی دو کشور تقریباً در تمام قلمروی آنها هدف حملات هوایی و موشکی قرار گرفت.

در این نوشته، ضمن تشریح زمینه‌ها و عوامل گسترش جنگ ایران و عراق، تلاش می‌کنیم با نگاه به تحولات عرصه جنگ، موقعیت ژئوپلیتیک و اهداف عراق، دلایل و چگونگی آن را تبیین نماییم. هم‌چنین، امیدواریم درس‌های لازم را از بررسی این موضوع بگیریم و از آنها در سیاست‌گذاری‌های امنیتی و اتخاذ تصمیمات نظامی

در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹، جنگ ایران و عراق با هجوم سراسری ارتش عراق به استان‌های غربی ایران و حملات هوایی گسترده این کشور به مراکز مهم نظامی، سیاسی و اقتصادی ایران آغاز شد و تا برقراری آتش‌بس مؤثر در ۲۹ مرداد ماه ۱۳۶۷ ادامه یافت. در طول هشت سال جنگ، دو طرف درگیر با توجه به این اصل روابط بین‌الملل که اتحاد و ائتلاف یکی از منابع قدرت است کوشیدند تا با جلب حمایت کشورهای دیگر بر توان خود بیفزایند و از افزایش قدرت کشور مقابل جلوگیری کنند. تخریب روابط و مناسبات کشورها با طرف دیگر جنگ بعد دیگری از این تلاش بود. از آن‌جا که جنگ به عنوان یک پدیده بین‌المللی بیشتر از قاعده حاصل جمع جبری صفر پیروی می‌کند و منافع دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، موضعگیری و اقدام کشورها، به‌ویژه کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ جهانی در قبال آن نیز اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. در عمل، واکنش کشورهای منطقه و قدرتمند جهان به جنگ ایران و عراق و مقدم بر آن به انقلاب اسلامی بر سه گونه بود: حمایت از عراق، حمایت از ایران و اعلان بی‌طرفی. در طول هشت سال جنگ، حمایت‌ها و بی‌طرفی‌ها در حالت سکون نبود و پویایی آنها افزون بر تحولات خود آن کشور و نظام بین‌الملل به تحولات صحنه جنگ و روابط با دو طرف درگیر بستگی داشت.

به لحاظ دامنه جنگ گستره حملات زمینی عراق، استان‌های مرزی ایران بود که حدوداً از آغاز تا پایان جنگ،

استفاده کنیم. در این جا، برای آن که زمینه‌ها و عوامل گسترش جنگ را بشناسیم بعد از اشاره به معنا و مفهوم گسترش، موقعیت ژئوپلیتیک عراق را به منزله عامل گرایش این کشور به گسترش جنگ ارزیابی خواهیم کرد. واکنش جمهوری اسلامی ایران به عنوان طرف مقابل آن می‌تواند در خنثی کردن چنین سیاستی یا رسیدن به مقصد مورد نظر موثر باشد و دلایل آن را تا حدی روشن کند. هم چنین، صحنه جنگ نیز در سطوح مختلف، می‌تواند در تبیین عوامل نزدیک، آگاهی بخش باشد.

زمینه‌ها و دلایل گسترش جنگ را می‌توان از سه دیدگاه متفاوت، اما پیوسته بررسی کرد. دیدگاه نخست، به بنیان‌ها و رویکردهای قدرتی ایران و عراق توجه دارد و سعی می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که زیر ساخت‌های قدرتی در عراق و ایران چه تأثیری در انتخاب رویکرد توسعه طلبانه و گسترش جویانه عراق داشته است. دیدگاه دوم، نگاه غایت نگرانه‌ای است که انگیزه‌ها و مقاصد عراق

تصمیم عراق برای تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ شیعه و سنی و عرب و عجم نمونه‌ای از تلاش این کشور برای گسترش مفهومی جنگ بود

را از اتخاذ چنین رویکردی بررسی می‌کند و سرانجام، دیدگاه سوم بر گسترش جنگ، تحولات صحنه‌های نبرد و ابعاد سیاسی بین‌المللی آن متمرکز است. فرض بر این است که در پدیده‌ای مانند جنگ جدا از زیر ساخت‌ها، اهداف و مقاصد، خود تحولات در تصمیم‌گیری و رویکرد طرف‌های جنگ یا حداقل در زمان و چگونگی عملی شدن آن مؤثر است.

معنا و مفهوم گسترش

جنگ‌ها به شکل افقی و عمودی گسترش می‌یابند. گسترش افقی جنگ‌ها به دامنه جغرافیایی اقدام نظامی و گسترش عمودی به درجه و شدت جنگ اشاره می‌کند. احتمال دارد گسترش افقی جنگ در درون دو کشور درگیر باشد یا این که از قلمروی دو کشور متخاصم خارج شود و قلمروی دیگر کشورها را نیز دربرگیرد که در این صورت، گفته می‌شود جنگ بین‌المللی شده است. در گسترش عمودی جنگ، میزان و شدت جنگ مدنظر است و برای ارزیابی آن به شاخص‌هایی چون اهداف حملات،

جنگ افزارهای مورد استفاده، میزان و شدت حملات توجه می‌شود. حال این پرسش مطرح است که آیا جنگ به میدان‌های نبرد محدود است یا اهداف غیرنظامی صنعتی و جمعیتی هم هدف حمله قرار می‌گیرند؟ از چه نوع سلاح‌هایی درجنگ استفاده می‌شود؟ در جنگ، سلاح‌های متعاقب به کار برده می‌شود یا در صورت دستیابی به سلاح‌های غیرمتعاقب مانند شیمیایی و میکروبی از آنها نیز استفاده می‌شود؟ استفاده از این سلاح‌ها به میدان‌های نبرد و نیروهای نظامی محدود است یا علیه افراد غیرنظامی هم به کار برده می‌شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها و بررسی شاخص‌های مزبور می‌تواند افزایش شدت جنگ را نشان دهد. برای بیان افزایش شدت جنگ از واژه تصاعد* استفاده می‌شود که به یک روند تدریجی فزاینده تعاملی در جنگ اشاره می‌کند و برای بیان هر دو مفهوم از واژه گسترش استفاده می‌شود که معادل واژه انگلیسی expand است.

پیش از پایان این بحث، لازم است به گسترش مفهومی از جنگ نیز اشاره شود؛ موردی که به نظر می‌رسد در جنگ ایران و عراق، نمودهای آشکاری داشت و با جنگ‌های مدرن که نه صرفاً بر سر آب، خاک، بلکه با قدرت و عقیده همراه هستند، ارتباط تنگاتنگ دارد. جنگ‌های مدرن اراده‌ها و عقیده‌ها را نیز در بر می‌گیرد. جنگ‌های روانی - تبلیغاتی با بیان مفاهیم می‌تواند اراده تصمیم‌گیرندگان، افکار عمومی و جنگجویان کشور مقابل و کشورهای مؤثر دیگر را هدف قرار دهد، عقیده و مبانی تصمیم‌گیری دیگران را در نظر می‌گیرد و در صدد برمی‌آید آن را به نفع خود تغییر دهد. مفاهیمی که در این عرصه از جنگ رواج دارند در فرآیند زمان و با توجه به تحولات عرصه‌های دیگر جنگ دگرگون می‌شوند. تصمیم عراق برای تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ شیعه و سنی و عرب و عجم نمونه‌ای از تلاش این کشور برای گسترش مفهومی جنگ بود. در عصر ظهور رسانه‌های الکترونیکی، گسترش مفهومی جنگ بسیار مؤثر و درخور توجه است که در صفحات بعد، به آن خواهیم پرداخت.

تمرکز اصلی تحقیق از نظر مفهومی بر گسترش جنگ به معنای بین‌المللی شدن آن است. بررسی معنا و مفاهیم دیگر گسترش برای درک بهتر مسائل ضروری است. در آغاز، باید برای یافتن عوامل مؤثر در گسترش جنگ بنیان‌ها و رویکرد قدرتی عراق بررسی شود. در سیاست

* Escalation

و عراق در آغاز جنگ نتایج زیر به دست می‌آید:^۲
(الف) جمعیت ایران حدوداً سه برابر جمعیت عراق است. در نگاه نخست، زمینه جذب و سازماندهی مردم در قالب نیروهای مسلح، برای ایران نسبت به عراق سه به یک است. ویژگی‌های کیفیتی جمعیت ایران نیز در مرتبه بالاتری از عراق قرار دارد.

(ب) هر دو کشور از جمله کشورهای جهان سوم هستند که در راه توسعه، قدم گذاشته‌اند. منبع اصلی درآمد آنها صدور نفت است. میزان سهمیه اپک برای ایران تقریباً دو برابر میزان سهمیه عراق است. زیرساخت‌های اقتصادی ایران در مقایسه با عراق در وضعیت مناسب‌تری می‌باشد.

در پدیده‌ای مانند جنگ جدا از زیر ساخت‌ها، اهداف و مقاصد، خود تحولات نیز در تصمیم‌گیری و رویکرد طرف‌های درگیر در جنگ یا حداقل در زمان و چگونگی عملی شدن آن مؤثر است

(ج) در آن زمان، از نظر سیاسی، ایران در وضعیت بی‌ثبات‌تری قرار داشت. انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده بود، اما درگیری‌ها و بحران‌های داخلی هم‌چنان جریان داشت. از نظر نظام سیاسی تفاوت اصلی دو کشور را می‌توان در پایگاه مردمی آنها جست و جو کرد. جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم این که هم‌چنان شاهد پس‌لرزه‌های انقلاب و چالش‌های درونی بود، در اراده و خواست مردم ریشه داشت و برخلاف حکومت‌های منطقه، با اراده مردم تأسیس و برپا شده بود. در عراق، صدام عملاً با حاکم کردن یک حکومت خانوادگی، حکومت را در دست داشت.

(د) موقعیت ژئوپلیتیک دو کشور نیز بسیار متفاوت است. با این که هر دو به خلیج فارس دسترسی دارند، اما دسترسی عراق بر خلاف ایران فقط به باریکه کوچکی در شمال خلیج فارس از طریق خور عبدالله و اروندرود است. عراق در درون مجموعه کشورهای عرب قرار دارد و در منتهی‌الیه مرزهای شرقی اعراب واقع شده است. هر چند ایدئولوژی حاکم بر عراق سوسیالیسم-بعثی است، اما زبان عربی و علایق قومی این کشور را با دیگر کشورهای عرب منطقه پیوند داده است. ایران در منطقه‌ای واقع شده که می‌توان آن را کشوری با ویژگی‌های منحصر به فرد و تنها نامید. با وجود این که هر دو کشور از کشورهای جهان اسلام هستند، اما این پیوند نتوانست از وقوع جنگ میان

قدرتمندانه، قدرت داور نهایی تعارض منافع و چگونگی رفع و رجوع آن در بین دولت‌هاست. با توجه به موقعیت و مبانی قدرت کشورها، گرایش‌ها و انگیزه‌های زمامداران کشورها در تقویت و به‌کارگیری قدرت متفاوت است. برای ارائه پاسخ مناسب و کارشناسی به این پرسش که چرا عراق درصدد گسترش جنگ به کشورهای دیگر بود؟ باید به بنیان‌های قدرت و رویکرد حکومت به قدرت توجه کنیم و آن را نسبت به ایران که طرف دیگر جنگ بود و قدرت عراق در مقایسه با آن وزن واقعی خود را نشان می‌دهد در نظر بگیریم.

۱) بنیان‌ها و رویکرد قدرتی ایران و عراق

در تعیین میزان قدرت هر کشور مولفه‌های متعددی وجود دارد که به‌طور مفصل، در کتاب‌های علوم سیاسی و روابط بین‌المللی، تشریح شده‌اند. برای جلوگیری از طولانی شدن بحث، نظام سیاسی، قدرت اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیک، موقعیت و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و عراق در آستانه جنگ را به‌طور کوتاه بررسی می‌کنیم. در طول دوره جنگ رویکرد زمامداران عراق به قدرت با رویکرد زمامداران ایران متفاوت بود. نگاه جمهوری اسلامی ایران به جهان از ایدئولوژی و پیامدهای انقلاب اسلامی ساختارشکنانه متأثر بود و وضع موجود نظام بین‌الملل را به چالش می‌طلبید. تلاش برای برقراری روابط با ملت‌ها به جای دولت‌ها، تأکید بر خودکفایی و استقلال در تمام زمینه‌ها و خصوصیت قدرت‌های بزرگ با انقلاب اسلامی منجر به پیدایش رویکردی درون‌پایه شده بود. این رویکرد، سیاستی انزواگرایانه نبود و با درون‌گرایی نیز تفاوت داشت. در این رویکرد، برای تأمین منافع و اهداف مورد نظر در عرصه بین‌المللی بیشتر بر منابع داخلی تأکید و کم‌تر به فرصت‌های بین‌المللی توجه می‌شد. رویکرد مزبور، به نظام بین‌الملل بدبین بود و فرآیند جذب و گسترش را با بدبینی به کنترل یکسویه از طرف قدرت‌های بزرگ و نابودی استقلال تأویل می‌کرد. در مقابل، عراق با توجه به ضعف‌های ساختاری خود بیشتر رویکردی برون‌گرایانه داشت و سعی می‌کرد با توسعه و گسترش روابط و مناسبات خود با کشورهای دیگر از توان و قدرت آنها استفاده کند و فرصت‌های بیشتری را فراهم آورد. این دو رویکرد متفاوت در عناصر ساختاری قدرت، تحولات و نگرش زمامداران دو کشور ریشه داشت. با بررسی مقایسه‌ای عناصر تشکیل‌دهنده قدرت ایران

آنها جلوگیری کند. ایران با همسایگان خود پیوندهای عمیقی ندارد. ترکیه مانند ایران با ویژگی‌های اختصاصی در منطقه یکه و تنهاست. پاکستان هم که ادامه شبه قاره هند است. تنها شوروی باقی می‌ماند که در آن زمان، از نظر نژادی، فرهنگی و زبانی با ایران متفاوت بود.

مبانی قدرت و موقعیت بین‌المللی

مبانی و زیرساخت‌های متفاوت قدرت بین ایران و عراق همراه با رهبران و ایدئولوژی متفاوت حاکم بر آنها دو رویکرد متفاوت را نسبت به نظام بین‌الملل و روابط با کشورهای دیگر پدید آورد. زمامداران عراق به‌خوبی می‌دانستند که نمی‌توان با اتکا به چنین زیرساخت‌ها و قدرت برخاسته از آنها به اهداف مورد نظر دست یافت. با محاسبات بسیار ساده برتری و تفوق قدرت ایران آشکار می‌شد. زمامداران عراق به دلیل مزیت نسبی منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده از عناصر بین‌المللی قدرت را تنها راه خروج از این بن‌بست ارزیابی کردند. آنها عضو جامعه عرب بودند و می‌توانستند از توان و قدرت آنها برای رسیدن به اهداف مورد نظر بهره بگیرند. بعد از پیروزی انقلاب، زمامداران عراق بیش از آن که بر موارد اختلافی ایران و عراق تکیه کنند، موارد کلی‌تر را مطرح کردند و از زبان جهان عرب سخن گفتند. اطلاعاتیه‌ها و سخنان مقامات عراق درباره باز پس دادن جزایر سه گانه خلیج فارس به اعراب نمونه‌ای از این رویکرد بود. روزنامه‌الثوره، ارگان حزب بعث عراق، سه ماه قبل از آغاز جنگ، نوشت: «ایران باید برای نشان دادن حسن نیت خود در قبال اعراب، سه جزیره تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی را به اعراب بازگرداند»^۲. تلاش برای تشکیل کشور جدید متحده عراق - سوریه بر اساس ایدئولوژی حزب بعث و محوریت قوم عرب، جهت‌گیری و موقعیت‌های ساختاری عراق را در سطح منطقه‌ای نشان می‌داد. این کشور افزون بر کشورهای عرب منطقه با بلوک شرق و قدرت‌های بزرگ اروپا، به‌ویژه فرانسه روابط و مناسبات بسیار نزدیکی داشت. روابط کم‌رنگ عراق با آمریکا نیز در سایه تحولات و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران رو به بهبود گذاشت و با دیدار مقامات عالی‌رتبه آمریکایی از بغداد به مرحله جدیدی وارد شد و هر روز در راستای همکاری بیشتر بین دو کشور گام‌های بلندتری برداشته شد. به این ترتیب، در نظام دو قطبی که رقابت دو بلوک برای نفوذ در مناطق مختلف از قواعد جوهری آن محسوب می‌شد،

عراق نه تنها با نظام بین‌الملل هیچ‌گونه تعارضی نداشت، بلکه به دلیل تحولات جدید منطقه، روابط و مناسبات بسیار نزدیکی را با هر دو ابرقدرت و هر دو بلوک طرفدار آنها برقرار کرد و از فرصت‌های به‌دست آمده برای افزایش توان نظامی و قدرت ملی خود بهره‌های فراوانی برد.^۳ در این دوره، به دلیل اوضاع نابسامان موجود در داخل ایران، این تصور در عراق پدید آمده بود که می‌تواند با حمایت‌های غیر مستقیم قدرت‌های بزرگ و حامیان منطقه‌ای خود به اهداف مورد نظر دست یابد.

با موفقیت‌های ایران در جبهه‌های جنگ، موازنه قدرت به زیان عراق تغییر کرد و پس از آزادسازی سرزمین‌های اشغالی، ایران استراتژی تنبیه متجاوز را در پیش گرفت. نیروهای مسلح ایران تعقیب عراق را در داخل خاک این کشور در برنامه کاری خود قرار دادند. در این هنگام، شک و تردید در قدرت نظامی عراق برای مقابله با جمهوری اسلامی آغاز شد. با پیروزی‌های بعدی، به‌ویژه فتح فاو و شکستن دیوار دفاعی عراق در شرق بصره نگرانی‌های عراق به شدت افزایش یافت. چاره‌اندیشی این کشور برای کسب توان و تغییر روند موجود، استفاده همه جانبه از موقعیت بین‌المللی خود بود. برخلاف مواضع همسو و سازگار عراق با نظام بین‌المللی و منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران در وضعیت متعارضی با نظام بین‌المللی قرار داشت. انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی، نه غربی درصدد ارائه، راه حل‌ها، ارزش‌ها و روش‌های اسلامی در برابر لیبرالیسم غرب و کمونیست شرق بود. راه سومی که با وضع موجود نظام بین‌الملل در تعارض و تضاد قرار داشت و نظام‌های سیاسی موجود در منطقه را به چالش می‌طلبید. رویکرد جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌الملل با توان واقعی آن سازگار نبود. کوشش فراوان برای اتحاد اسلامی، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، تلاش برای برقراری روابط با ملت‌ها به جای دولت‌ها، اعلام صدور انقلاب اسلامی، دور شدن از دولت‌های محافظه کار منطقه^۴ وضعیتی را پدید آورده بود که در سیاست خارجی از آن با نام نابرابری تعهد و توان یاد می‌شود، یعنی توان محدود کشور در چرخه تعهدات نامحدود گرفتار می‌شود. هر چند مسئولان بلند پایه نظام اعلان کردند درصدد صدور انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه نیستند، اما برداشت کشورهای منطقه از اوضاع با بیانات مسئولان ایران متفاوت بود و آنها براساس ادراک خود، تصمیم می‌گرفتند و اقدام می‌کردند که با گفتار ایران تفاوت داشت.

۲) گسترش جنگ به کشورهای دیگر

در مرحله تعقیب و تنبیه متجاوز، جمهوری اسلامی ایران با اجرای عملیات سرنوشت ساز کوشید تا تصمیم خود را از موضع قدرت عملی کند. آنها در پی فتح چند نقطه استراتژیک و فروپاشی ارتش و رژیم عراق بودند. در پی انجام عملیات والفجرهشت که در ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ آغاز شد، شبه جزیره و بندر نفتی فاو به تصرف ایران درآمد و با قطع راه ارتباطی مستقیم عراق با خلیج فارس، صحنه نبرد به نزدیکی مرزهای کویت کشیده شد. در پی بی نتیجه بودن تلاش همه جانبه عراق برای باز پس گیری فاو، وحشت حامیان عراق افزایش یافت. آنها خود را به طور جدی با تهدید گسترش انقلاب اسلامی روبه رو دیدند. در نتیجه، صفوف خود را فشرده تر کردند، به طوری که عربستان جنگ قیمت ها و عراق جنگ نفت کش ها را برای کاهش و قطع درآمدهای ایران در پیش گرفت. افزایش عرضه نفت کشورهای عربی، به ویژه عربستان، سقوط بی سابقه قیمت نفت را موجب شد. به طوری که در سال ۱۳۶۵، درآمد ایران به کم تر از شش میلیارد دلار رسید. این امر در دراز مدت، کاهش فراوان در آمد دولت را موجب شد و تجهیز و تدارک جنگ را با مشکل روبه رو کرد.^۶

در این زمان، نیروهای عراق که به نحو چشمگیری مسلح و مجهز شده و از نظر سازمان رزم نیز، توسعه در خور توجهی یافته بودند، دو طرح متفاوت را در دستور کار خود قرار دادند. نخست، در قالب استراتژی جنگ فرسایشی، در صدد برآمدن با انتخاب استراتژی دفاع متحرک و استفاده از توان نظامی از انفعال خارج شوند و نظامیان خود را با جبران بخشی از شکست نظامی - سیاسی در فاو از نظر روحی - روانی تقویت کنند،^۷ اما در عمل، موفقیت چندانی به دست نیاوردند و زمامداران عراق با آغاز عملیات کربلای ۵ در شرق بصره و شکسته شدن دیوار دفاعی مستحکم آنها دریافتند که توانایی لازم را برای مقابله با رزمندگان اسلام در جبهه زمینی ندارند؛ بنابراین، طرح دوم را با هدف جلب توجه کشورهای دیگر به خطرات جنگ، به ویژه جریان نفت در خلیج فارس و تضعیف توان مالی و پایگاه اجتماعی ایران با حمله به منافع نفتی، اقتصادی و مسکونی برگزیدند. این حملات که مکمل خوبی برای اقدام عربستان بود در طول سال ۱۳۶۶، نخست بر روی مناطق مسکونی تمرکز داشت^۸ و سپس، با تمرکز بر مراکز نفتی و نفت کش ها در خلیج فارس ادامه

یافت. شمار حملات عراق به کشتی ها در خلیج فارس از ۳۷ حمله در سال ۱۳۶۴ به ۷۱ و ۹۶ حمله به ترتیب در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ افزایش یافت.^۹

در این سال، حمله به کشتی ها تحول و گسترش دیگری را نیز شاهد بود. تا سال ۱۳۶۳، حملات عراق به جزیره خارک و بوشهر محدود بود. عراق تنها می توانست موشک های ضد کشتی را با بالگردهای سوپر فرلون* با حداکثر شعاع عملیاتی کم تر از دویست مایل شلیک کند. در آبان ۱۳۶۲، عراق به پنج فروند هواپیمای سوپر اتاندارد** با شعاع عملیاتی بیش از دویست مایل دست یافت، اما نتوانست مشکل برد و مسافت را حل کند. با افزایش برد موشک های ام - ۱ در سال ۱۳۶۴، عراق توانست شعاع عملیاتی خود را تا سیصد مایل افزایش دهد. این کشور به طور مداوم از موشک های اگزوسه استفاده می کرد، ولی این موشک ها آن قدر سنگین نبودند که به راحتی، نفت کش ها را نابود کنند.^{۱۰} هم چنین، ایران ناوگانی مرکب از نفت کش های بزرگ را برای ذخیره نفت در حوالی لارک مستقر کرده بود تا در صورت قطع صدور نفت از طریق خارک، برای حدود هفت روز ذخیره داشته باشد. هم چنین در صدد بود تا پایانه های جدیدی در بنادر جاسک، لنگه و جزیره قشم راه اندازی کند. در هر حال عراق پس از شکست استراتژی طرح دفاع متحرک باردیگر به نیروی هوایی متوسل شد. بعد از توقف سه ماهه از اواخر تیر ۱۳۶۵، موج جدید حملات با دامنه گسترده و شدت بیشتر آغاز شد. عراق دامنه حملات خود را با دریافت سلاح های پیشرفته در خلیج فارس افزایش داد و در ۲۱ مرداد ماه ۱۳۶۵، برای نخستین بار جنگنده های عراقی به تأسیسات نفتی ایران در جزیره سیری حمله کردند و سه نفت کش در حال بارگیری را در ترمینال هدف قرار دادند. برخی از منابع معتقدند، در این حمله، عراق از کشورهای دیگر منطقه کمک گرفته است. این کشور برای حمله هوایی به سیری از چهار فروند میراژ اف ۱ استفاده کرد که برای پرواز نهصد کیلومتری خود از ناصریه این کشور تا سیری به سوخت گیری مجدد نیاز داشتند.^{۱۱}

به هر حال، گسترش دامنه حملات هوایی عراق به سیری جمهوری اسلامی ایران را به چاره اندیشی واداشت. در نتیجه، بارگیری نفت را به لارک منتقل کرد. در ۴ آذر ۱۳۶۵، عراق باردیگر شعاع عملیات هوایی خود را در خلیج فارس گسترش داد و به جزیره لارک در تنگه هرمز

* Super Frelon

** Super Etendards

حمله کرد. جنگنده‌های میراژ اف ۱ که با استفاده از موشک‌های پیشرفته لیزری و با خطای کم‌تر به لارک حمله کرده بودند به دلیل طولانی بودن مسافت با کمبود سوخت در مسیر برگشت روبه‌رو شدند و در عربستان سعودی فرود آمدند.^{۱۳} این کشور بدون توجه به اصول مربوط به بی‌طرفی در جنگ که نگهداری از هواپیمای دو طرف مخاصمه را تا پایان جنگ الزامی می‌داند، سوخت لازم را در اختیار این جنگنده‌ها قرار داد و آنها را به عراق فرستاد. به این ترتیب، عراق توانست آخرین نقطه خلیج فارس را به کمک هواپیما و موشک‌های پیشرفته فرانسوی و با کمک نظامی مستقیم عربستان هدف حملات هوایی خود قرار دهد. هم‌چنین، نشان داد که هم‌چنان با استفاده از مزیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود در دسترسی به پیشرفته‌ترین جنگ افزارهای شرق و غرب درصدد قطع درآمدهای نفتی ایران و در نتیجه، تضعیف توان نظامی ایران است.

به خطر افتادن جریان نفت

رژیم صدام با آگاهی از موقعیت و مناسبات بین‌المللی عراق تلاش کرد صدور نفت به جهان غرب را از راه جنگ نفت کش‌ها، با خطر روبه‌رو کند و با افزایش تنش در روابط کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران اوضاع را بیش از پیش بحرانی نماید و از این راه آنها را رو در روی هم قرار دهد. دعوت کویت از ابرقدرت‌ها برای اسکورت نفتکش‌های کویتی زمینه را برای حضور نظامی گسترده آمریکا و متحدان غربی‌اش فراهم آورد. از نگاه

مخدوش شده خود در ماجرای رسوایی مک‌فارلین در میان کشورهای عرب جنوب خلیج فارس، جلوگیری از سقوط صدام و پیروزی انقلاب اسلامی، حمایت از جریان نفت در منطقه و جلوگیری از نفوذ شوروی در حوزه خلیج فارس، به درخواست کویت پاسخ مثبت داد^{۱۴} و بیش از پیش، در کنار عراق قرار گرفت؛ بنابراین، بر تعداد کشتی‌های جنگی آمریکا که بر اساس دکترین کارتر و در قالب نیروی ویژه واکنش سریع در منطقه حضور داشتند، افزوده شد. حمله هوایی عراق به ناوچه آمریکایی استارک در بهار ۱۳۶۶ که در اثر آن ۳۷ تن از ملوانان آمریکایی کشته شدند، مهم‌ترین واقعه‌ای بود که به استراتژی عراق برای بین‌المللی کردن جنگ کمک کرد. حمله به استارک^{*} سومین تحول خلیج فارس در آغاز سال ۱۳۶۶ بود. ورود کشتی‌های جنگی ابرقدرت‌ها به خلیج فارس با دعوت کویت آغاز شد و متحدان منطقه‌ای عراق تلاش کردند از این راه، به طور عملی و مستقیم ایران را با قدرت‌های بزرگ درگیر کنند. نخستین بار، ایران و شوروی رو در روی هم قرار گرفتند. کشتی روسی ایوان کورتیف^{**} هدف حمله قایق‌های تندرو قرار گرفت و تعجب و نگرانی جهانیان را برانگیخت. یک فروند نفت کش روسی که در اجاره کویت قرار داشت و در چارچوب برنامه عملیات اسکورت نفت کش‌ها حرکت می‌کرد، در ۳۵ مایلی کویت، با مین برخورد نمود و سوراخ بزرگی در بدنه آن پدید آمد، اما واقعه مهم به دست عراقی‌ها به وقوع پیوست. آنها با حمله به ناوچه آمریکایی استارک تقابل ایران و شوروی را به رویارویی ایران و آمریکا تبدیل کردند. با کشته شدن ۳۷ آمریکایی به ناگهان مداخله

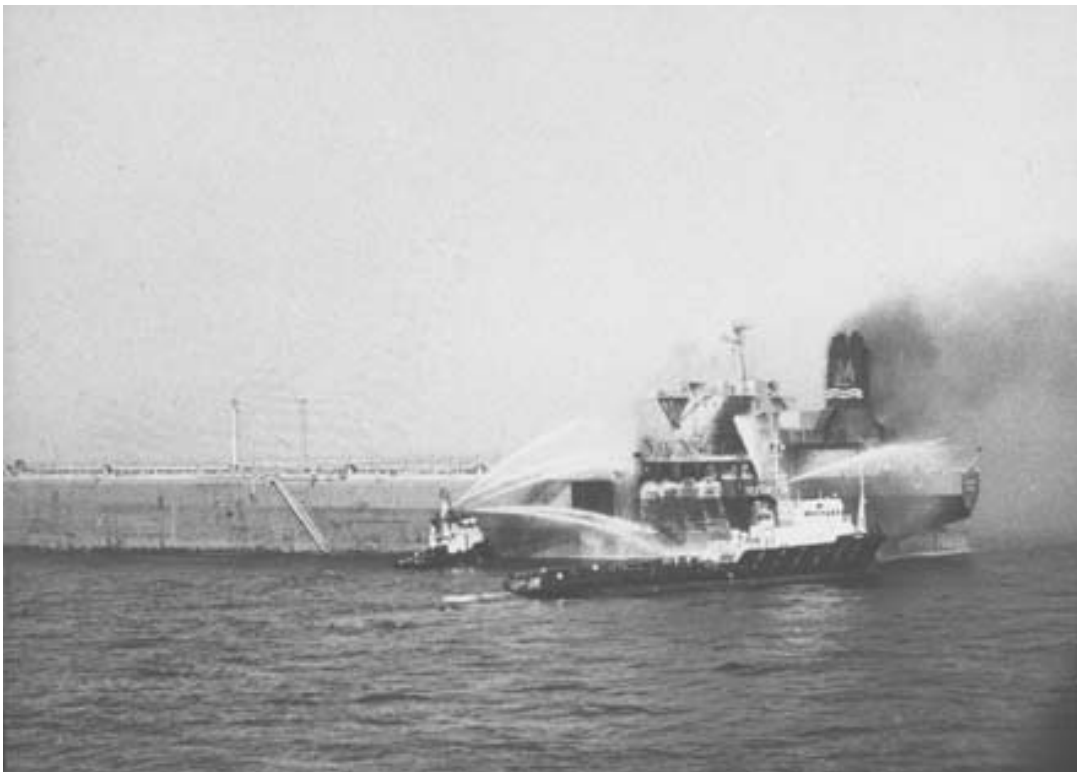
عراق با توجه به ضعف‌های ساختاری خود بیشتر رویکردی برون‌گرایانه داشت و سعی می‌کرد با توسعه و گسترش روابط و مناسبات خود با کشورهای دیگر از توان و قدرت آنها استفاده کند و فرصت‌های بیشتری را فراهم آورد

غربی‌ها، جنگ ایران و عراق تا اواخر ۱۳۶۵ یک جنگ محدود و بومی بود؛ زیرا، جز حملات معدودی علیه نفت‌کش‌ها در خلیج فارس تأثیر بسیار اندکی بر سایر دولت‌ها داشت.^{۱۵} گسترش حملات هوایی عراق به نفتکش‌ها و اعمال سیاست مقابله به مثل جمهوری اسلامی ایران علیه حامیان منطقه‌ای عراق باعث شد تا کویت در ۲۳ دی ماه ۱۳۶۵ از آمریکا بخواهد یازده فروند نفت کش این کشور را مجدداً پرچم‌گذاری کند و آنها را با کشتی‌های جنگی خود اسکورت نماید. آمریکا با هدف بازسازی اعتبار

محدود نظامی - سیاسی آمریکا در خلیج فارس به افکار عمومی کشانده شد و بحث‌های گسترده‌ای را میان گنجره و دولت درباره قانون اختیارات رئیس‌جمهور در زمان جنگ مطرح کرد. روند بررسی اسکورت نفت کش‌های کویتی در خلیج فارس، علی‌رغم تشدید منازعه قدرت بین دولت و کنگره سرعت یافت و عملیات اسکورت از اوّل مرداد ۱۳۶۶ آغاز شد.^{۱۶} صدام حسین با ارسال نامه‌ای به ریگان ضمن ابراز تأسف از حمله به استارک به طور ضمنی وقوع آن را به ایران نسبت داد و نوشت: «این حادثه

* Stark

** Ivan Korotoyev



کویت، رویارویی و درگیری نظامی ایران و آمریکا را باعث شد و تحولات خلیج فارس و لشکرکشی آمریکا به منطقه نیز به تحریک بیشتر افکار عمومی در ایران انجامید. مسئولان با بیان این که جنگ با آمریکا برای ملت ایران از جنگ با عوامل آن شیرین تر است، تبلیغات گسترده‌ای را برای جذب نیروهای مردمی به راه انداختند. در نتیجه، کاروان مدافعان خلیج فارس با برگزاری مراسم گوناگون از سراسر کشور به جبهه‌های جنگ رهسپار شدند.

در آب‌های خلیج فارس، رویارویی بین ایران و آمریکا روندی تصاعدی داشت. نخستین کاروان نفتکش‌های کویتی تحت اسکورت آمریکا بعد از عبور از آب‌های جزیره فارسی در میدان مین گرفتار شد و نفتکش بریجتون با مین برخورد کرد. در این جریان، آمریکا ایران را مقصر دانست. حدود دو ماه بعد، کشتی ایران اجر به بهانه این که مشغول مین‌گذاری در خلیج فارس است هدف حمله بالگردهای آمریکایی قرار گرفت. درگیری قایق‌های تندروی سپاه با بالگردهای آمریکایی در حوالی جزیره فارسی و شلیک موشک استینگر جلوه آشکارتری از درگیری دو کشور بود. برخورد دو فروند موشک کرم‌ابریشم به دو نفتکش آمریکایی در بندر الاحمدی

حزن‌انگیز باردیگر ضرورت فوری تمرکز تلاش‌ها به خاتمه بخشیدن به جنگ و وادار ساختن رژیم ایران به قبول صلح بر اساس مقررات و قوانین بین‌المللی و قطع‌نامه شورای امنیت ناظر به جلوگیری از خونریزی بیشتر در منطقه را مورد تأکید قرار می‌دهد.^{۱۰} رئیس‌جمهور آمریکا بدون توجه به حمله عراق به استارک ادعا کرد: «مقصر واقعی ماجرا ایران است و آنها از این حادثه خشنود هستند». اقدامات آمریکا آن گونه که صدام در نامه خود تصریح کرده بود در دو جهت تشدید شد. نخست، اعضای دائمی شورای امنیت تلاش‌های خود را برای تصویب قطع‌نامه‌ای که مباحث آن بعد از عملیات کربلای پنج در شرق بصره آغاز شده بود، افزایش دادند. هم‌چنین، اقدامات آمریکا برای تقویت حضور نظامی خود در خلیج فارس بیشتر شد. آمریکا برنامه آغاز اسکورت نفتکش‌های کویتی را اعلام کرد و در اول مرداد ماه ۱۳۶۶، نخستین کاروان از تنگه هرمز به سوی بنادر کویت حرکت نمود.

درگیری نظامی ایران و آمریکا

تشدید حملات هوایی عراق در خلیج فارس و افزایش ناوگان نظامی آمریکا در منطقه برای اسکورت نفتکش‌های

کویت در دو روز متوالی مرحله جدیدی از گسترش جنگ به کشورهای دیگر بود. امریکا سکوی نفتی رشادت را هدف حمله قرار داد که با حمله موشکی به پایانه سی ایلند بندر الاحمدی روبه‌رو شد. بعد از آن، برای مدتی نزدیک به شش ماه درگیری نظامی در خور توجهی بین ایران و امریکا رخ نداد. امریکا بیشتر به تجهیز ناوگان خود پرداخت و از متحدان اروپایی خود خواست تا کشتی‌های بیشتری را به منطقه اعزام کنند. دور دوم درگیری ایران و امریکا از ۲۵ فروردین ماه ۱۳۶۷ آغاز شد و با حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران به پایان رسید این اقدامات بیانگر تشدید درگیری‌های نظامی بین دو کشور بود و با قرار گرفتن امریکا در کنار عراق، موازنه را به ضرر جمهوری اسلامی ایران تغییر داد.^۸

اعراب و بین‌المللی شدن جنگ

بعد دیگر استراتژی عراق در بین‌المللی کردن جنگ، گسترش آن به کشورهای عربی بود. عراق امیدوار بود که با گسترش جنگ، کشورهای عرب منطقه را به حضور فعال تر و انجام اقدامات موثرتر برای پایان دادن به آن وادار کند. با وجود این که عراق از همان آغاز جنگ تلاش کرد با طرح موضوعاتی چون پان عربیسم، جنگ سردار قادیسیه، بازگرداندن جزایر سه گانه عربی، دفاع از مرزهای شرقی امت عرب، خود را در پناه اعراب قرار دهد و از امکانات و توانایی‌های آنها بهره‌جوید، ولی مواضع و حمایت کشورهای مترقی عرب منطقه مانند سوریه، لیبی و تا حدی الجزایر و یمن جنوبی از ایران باعث شد تا صدام کاملاً به هدف خود نرسد. البته، حمایت جدی اکثریت اعراب را پشت سر خود داشت و این حمایت‌ها در مواقع حساس جنگ یا گسترش آن به کشورهای دیگر بیشتر می‌شد.

همکاری خلیج فارس در کویت برگزار شد. در جریان این اجلاس، کشورهای مزبور ضمن تأکید بر کمک‌های خود به عراق متعهد شدند بهای خرید تسلیحاتی عراق از کشورهای غربی را نیز پرداخت کنند. بعد از قطع جریان صدور نفت عراق از مسیر سوریه و انهدام سکوها نفتی البکر و العمیه که تولید نفت عراق را به شدت کاهش داد، بار دیگر وزیران خارجه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در ریاض تشکیل جلسه دادند و تصمیم گرفتند هر یک تولید نفت خود را به میزان پانصد هزار بشکه در روز افزایش دهد تا از این راه، کمبود عدم صدور نفت عراق جبران شود و درآمد حاصل از آن به صورت وام بلاعوض در اختیار صدام قرار گیرد. علی‌رغم خسارات بالای نظامی در طول هشت سال جنگ، کمک‌های مالی اعراب آن قدر گسترده بود که رژیم عراق نه تنها توانست آنها را با خرید گسترده سلاح جایگزین کند، بلکه در پایان جنگ نیز، به چند برابر افزایش دهد. صرف کمک‌های مالی عربستان سعودی در پایان جنگ بیش از هشتاد میلیارد دلار بود. در پی مسدود شدن راه ارتباطی آبی عراق به جهان خارج، اردن و کویت بنادر خود را در اختیار بغداد قرار دادند. در اواخر جنگ، به ویژه در دوره حملات عراق به خطوط کشتیرانی، هواپیماهای عراقی برای حمله به مراکز نفتی ایران در دهانه تنگه هرمز از جزیره بوبیان کویت و پایگاه طهران عربستان استفاده کردند.^۹

فتح فاو در عملیات والفجر هشت به پیدایش وضعیت جدیدی منجر شد که با مشخصه‌های جنگ فرسایشی‌ای که عراق پس از شکست در خرمشهر در پیش گرفته بود و امیدوار بود به پذیرش صلح از سوی ایران منتهی شود، هیچ گونه تطابقی نداشت. عراق پس از تلاش‌های گسترده برای بازپس‌گیری فاو و تحمل تلفات سنگین به ناچار

گسترش جنگ به کشورهای عربی از جمله ابعاد استراتژی عراق در بین‌المللی کردن آن بود. این کشور امیدوار بود که با گسترش جنگ، کشورهای عرب منطقه را به حضور فعال تر و انجام اقدامات موثرتر برای پایان دادن به آن وادار کند

شکست را پذیرفت. این ناکامی انعکاس نامطلوبی در بین حامیان عراق داشت. شورای همکاری خلیج فارس از روند تحولات ابراز نگرانی کرد و اجلاس وزیران خارجه را برای بررسی موضوع در عمان برگزار نمود. در این اجلاس، تصرف فاو از سوی ایران با قوانین بین‌المللی و اصول حسن همجواری مغایر قلمداد شد. آنها برای مقابله با

پس از بازپس‌گیری خرمشهر و محرز شدن برتری قوای جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حملات تبلیغاتی خود را علیه این کشور تشدید کردند و کمک‌های مادی و حمایت‌های سیاسی خود را از عراق افزایش دادند. در ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، اجلاس وزیران خارجه کشورهای عضو شورای

سلاح‌های شیمیایی خود نه تنها در میدان‌های نبرد استفاده کرد، بلکه با حمله شیمیایی به مناطق مسکونی شهر سردشت در ایران و حلبچه در عراق نشان داد که به محدودیت در هدف نیز قائل نیست، اما دواضلع دیگر مثلث و طرف مقابل آنها، یعنی جمهوری اسلامی ایران از قواعد جنگ محدود یا کم‌شدت پیروی می‌کردند. آنها محدودیت‌هایی را در انتخاب اهداف حمله، سلاح مورد استفاده، توان نظامی به کار رفته، شدت درگیری و گستره جغرافیایی درگیری در نظر می‌گرفتند و به کار می‌بستند.

استراتژی ایران

استراتژی جمهوری اسلامی بعد از اخراج عراق از ایران تعقیب و تنبیه متجاوز بود. سرنگونی رژیم صدام حسین به عنوان آغازکننده جنگ از شرایط پایان جنگ محسوب می‌شد تا بار دیگر در پی تدارک تجاوز دیگری نباشد. مهندس میر حسین موسوی، نخست وزیر وقت، گفت: «تنبیه متجاوز جزء شروط حتمی پایان جنگ می‌باشد و ما همواره روی این شرط به عنوان شرطی که با عدالت سازگار است خواهیم ایستاد».^{۳۳} برای تحقق این هدف توان نظامی جمهوری اسلامی ابزار آن استراتژی بود. در سال‌های پایانی جنگ، ابزار این استراتژی در مقایسه با توان عراق با محدودیت بیشتری روبه‌رو شد. جمهوری اسلامی در نظر داشت در پی اجرای عملیاتی سرنوشت‌ساز، ماشین جنگی رژیم صدام را تضعیف و با کمک خود مردم عراق حکومت آن را سرنگون و حکومتی اسلامی را در این کشور برقرار کند. در این چارچوب، گسترش جنگ به کشورهای دیگر نه از اهداف استراتژی بود و نه ابزار و روش آن اقتضای اتخاذ چنین شیوه‌ای را داشت. هم‌چنین، توانایی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برای تجهیز و تدارک جبهه‌های جنگ و اداره جامعه به درآمدهای حاصل از صدور نفتی که از راه پایانه‌های موجود در جزایر و بنادر خلیج فارس صادر می‌شد بستگی داشت. تداوم جریان نفت از خلیج فارس برای اقتصاد ایران به اندازه جریان خون در بدن انسان مهم بود. ایجاد وضعیت آرامی برای صدور نفت ایران و برقراری آرامش برای خطوط کشتیرانی یکی از اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آمد. هم‌چنین، از آن‌جا که جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ با عراق بود به این کشور اجازه نمی‌داد که برای تقویت توان نظامی خود از آب‌های خلیج فارس استفاده کند. بی‌شک، حفظ امنیت خلیج فارس یکی از اهداف راهبردی ایران بود و تهدید این

تأثیرات ناشی از تحولات سیاسی - نظامی در جنگ ایران و عراق خواستار تشکیل نیروهای سپر جزیره شدند. هم‌چنین، مقرر گردید که شورای همکاری خلیج فارس طی تماس با کشورهای عرب و سایر کشورها، برای خنثی کردن موقعیت برتر ایران که در اثر فتح فاو به دست آمده بود به موضع مشترکی دست یابد و اقداماتی را علیه ایران انجام دهد. «کویت بندر الشعیبه را برای تخلیه اسلحه و به تجهیزات و مهمات وارداتی در اختیار عراق گذاشت و به هواپیماهای عراقی اجازه داد تا با عبور از فضای این کشور خود را به جنوب خلیج فارس نزدیک کنند و کشتی‌های ایرانی را هدف قرار دهند. هم‌چنین، ناوچه‌ها و کشتی‌های کوچک عراق از آب‌راه بین کویت و بوبیان و بالگردهای عراق از فضای کویت عبور کرده و علیه ایران دست به حملات نظامی می‌زدند».^{۳۴}

۳) طرف‌های منازعه و استراتژی آنها

در سال پایانی جنگ، کویت با دعوت از قدرت‌های بزرگ جهان برای اسکورت نفتکش‌هایش نقش مهمی را در گسترش جنگ ایفا کرد. در این هنگام، جبهه گسترده و نامتقارنی در آب‌های خلیج فارس پدید آمد که یک طرف آن جمهوری اسلامی ایران و طرف دیگر آن مثلث عراق، حامیان منطقه‌ای آن، به‌ویژه کویت و عربستان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ریاست امریکا بود. عراق آغازگر

عراق آغازگر گسترش جنگ، کویت بستر ساز آن و قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها مجریان آن محسوب می‌شدند

گسترش جنگ، کویت بستر ساز آن و قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها مجریان آن محسوب می‌شدند. حوزه اصلی رویارویی نظامی، آب‌های خلیج فارس بود و بر این منازعه قواعد جنگ کم‌شدت حاکم بود. در این درگیری، هر یک از دوطرف برای رسیدن به اهداف سیاسی، نظامی با ملاحظات روبرو بودند که از استفاده همه‌جانبه آنها از سلاح‌های خود جلوگیری می‌کرد. خشونت تا حدی کنترل می‌شد و اقدامات نظامی محدود و با هدف مشخص انجام می‌گرفت. البته، این موضوع درباره عراق به دلیل این‌که در حال یک جنگ تمام عیار با ایران بود صدق نمی‌کند. در این جنگ، عراق از تمام توان نظامی و تسلیحاتی خود برای رسیدن به هدف بهره جست. از

تحت الشعاع قراردادن میدان‌های نبرد جلوگیری کند. از نظر منابع و ابزار نیز، جمهوری اسلامی نمی‌توانست در فکر گسترش جنگ باشد؛ زیرا، توانایی نظامی ایران در خوش‌بینانه‌ترین حالت تنها می‌توانست بر توان نظامی عراق که در جبهه‌های جنگ بروز یافته بود غلبه کند.

استراتژی نظامی عراق

اگر دو کشور آمریکا و کویت با گسترش جنگ آسیب می‌دیدند، عراق تنها با بین‌المللی شدن جنگ می‌توانست از شکست خود جلوگیری کند. شدت بیشتر جنگ برای عراق معادل حمایت بیشتر نظام بین‌المللی از بغداد و دخالت شدیدتر برای پایان جنگ بود. با گسترش جنگ، امنیت در خلیج فارس بیش از پیش به خطر افتاد و فرصت صدور نفت برای ایران کم‌تر شد. قطع درآمدهای نفتی و درگیری در خلیج فارس تضعیف توان نظامی ایران را در رویارویی با عراق در پی داشت. بین‌المللی شدن جنگ برای عراق به معنای دخالت قدرت‌های دیگر جنگ در حمایت از عراق بود. شوروی و فرانسه منابع و ابزار لازم را برای این استراتژی فراهم می‌آوردند. هم‌چنین، خود دولت‌های منطقه در اجرای این استراتژی نقش مهمی را بازی کردند. نقض کامل بی‌طرفی از سوی کویت و برخی از کشورهای منطقه با واکنش جمهوری اسلامی ایران

امنیت به معنای به خطر افتادن منافع حیاتی آن تلقی می‌شد، یعنی گسترش جنگ در منطقه خلیج فارس از سوی هر کشوری و به هر نحوی که بود مسلماً با اهداف و منافع حیاتی ایران در تعارض قرار داشت و برای جلوگیری از گسترش جنگ تلاش می‌کرد. تلاش برای تأمین و حفظ امنیت در خلیج فارس تا زمانی پذیرفته می‌شد که مستلزم رعایت بی‌طرفی از سوی دیگر کشورها، حفظ جو تفاهم‌آمیز در منطقه و تداوم جریان نفت ایران بود. این استراتژی به سیاست امنیت برای همه یا هیچ که به شکل سیاست مقابله به مثل اجرا می‌شد معطوف بود. در این راه، جمهوری اسلامی بیشترین خویشتن‌داری را برای جلوگیری از ناامنی از خود نشان می‌داد. رئیس‌جمهور وقت با اشاره به حضور آمریکا در خلیج فارس ابراز کرد: «سیاست مقابله به مثل ما در برخورد با رژیم عراق و حامیانش بدون توجه به حضور نیروهای آمریکا ادامه خواهد یافت اگر آمریکا ناوهای خود را وارد جریان‌ات نکند، ما به آنها متعرض نخواهیم شد، ولی اگر قصد آشوب و انجام تحریکاتی داشته باشند با آنها مقابله به مثل خواهیم کرد».^{۳۳} استراتژی جنگ محدود و کم‌شدت برای ایران یک گزینه مناسب بود که در صورت ایجاد ناامنی در خلیج فارس از سوی کشورهای دیگر، به شکل محدود به آن پاسخ می‌داد و تلاش می‌کرد که از گسترش آن و



رو به رو شد و منطقه را در وضعیتی قرار داد که در آن، روند درگیری رو به افزایش بود. عراق در پی تصاعد درگیری و ایران، کویت و آمریکا به نسبت‌های متفاوت خواستار کنترل آن بودند.^{۳۴} عراق امیدوار بود که با تشدید و بین‌المللی کردن جنگ به صلح دست یابد و از درگیری بیشتر در یک جنگ فرسایشی که ایران به سبب جمعیت بیشتر و پایگاه صنعتی گسترده‌تر در آن طرف برتر بود احتراز کند. در نتیجه، برای اجرای این امر تشدید جنگ شهرها از طریق به کارگیری موشک‌های دوربرد، استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه نظامیان و غیرنظامیان، تهدید به حمله شیمیایی علیه شهرهای بزرگ و بهره‌گیری از توان بالای نیروی هوایی خود در حمله به کشتی‌ها و مراکز نفتی ایران در خلیج فارس را در برنامه کاری خود قرار داد و در سال پایانی جنگ، از همه آنها برای جلب توجه افکار عمومی جهان، سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ برای اقدام در پایان دادن به جنگ بهره برد.

استراتژی آمریکا

آمریکا ضلع سوم مثلث متحدان عراق در خلیج فارس از استراتژی جنگ کم‌شدت پیروی می‌کرد. اهداف کلی این کشور در منطقه حمایت از کشورهای منطقه در مقابل موج انقلاب اسلامی، جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ و تسلط بر منطقه، اعاده اعتبار مخدوش شده آمریکا در ماجرای مک‌فارلین میان کشورهای منطقه، جلوگیری از نفوذ شوروی و تداوم جریان نفت بود. این کشور در درجه نخست به شدت از پیروزی ایران نگران بود. در نتیجه، اولویت نخست آمریکا جلوگیری از تحقق این هدف بود. در سال ۱۳۶۶، کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در گزارشی نوشت: «شکست عراق برای منافع غرب فاجعه‌آمیز است. پیروزی ایران بر عراق به عنوان یک پیروزی برای بنیادگرایی اسلامی به شمار می‌رود. این تصور که ایران آمریکا را در جریان معامله جزئی سلاح در مقابل آزادی گروگان‌ها تحقیر کرده است بر جذبه بنیادگرایی می‌افزاید، پیروزی ایران بر عراق این جذبه را با عواقب بی‌ثبات‌کننده و مخربی برای رژیم‌های عرب محافظه‌کار از تونس و مصر گرفته تا عمان افزایش می‌دهد».^{۳۵}

سیاست آمریکا در ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی و اقتصادی در راستای جلوگیری از پیروزی ایران بود. بعد نظامی سیاست بیشتر در سال پایانی جنگ بروز یافت. تا قبل از این سال، بعد نظامی سیاست آمریکا بیشتر به ارائه

کمک‌های اطلاعاتی به عراق و فروش تسلیحات به متحدان منطقه‌ای عراق محدود بود، اما بعد از تلاش عراق برای بین‌المللی کردن جنگ و دعوت کویت از قدرت‌های بزرگ برای حفاظت از نفتکش‌های کویتی، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس افزایش یافت و کمک‌های نظامی این کشور به عراق به صورت آشکار جلوه گر شد. آمریکا عملاً به یک جنگ محدود با ایران وارد شد و در سال ۱۳۶۶، نیروی خود را در اقیانوس هند به یک گروه ناوگان کامل افزایش داد. این گروه ناوگان ۸۵ هزار تنی کیتی هاوک* و یازده فروند کشتی اسکورت را شامل می‌شد. نیروی ضربتی این ناوگان در خارج از خلیج فارس در ساحل عمان مستقر بود. به تدریج، تعداد شناورهای آمریکایی به ۳۸ فروند رسید و حدوداً به همان میزان نیز متحدان غربی آمریکا شناور به خلیج فارس آوردند. از نظر ابزار و منابع، آمریکا از توان کافی برای اجرای عملیات نظامی گسترده‌تر برخوردار بود، ولی آسیب‌پذیری این کشور، مشکلات داخلی درباره تقسیم قدرت بین نهادها و سابقه و ذهنیت منفی تاریخی مردم آمریکا نسبت به جنگ‌های منطقه‌ای که تا آن موقع دخالت زیان‌بار ویتنام و لبنان را تجربه کرده بودند، موجب وحشت آمریکا از آغاز یک جنگ فرسایشی دیگر در منطقه شد. به هر حال، با توجه به موارد یادشده آمریکا گزینه جنگ محدود و کم‌شدت را بر جنگ همه جانبه و فراگیر ترجیح می‌داد و می‌کوشید تا به هر نحو ممکن، از ایجاد یک جنگ فرسایشی جلوگیری کند. با این حال، این کشور با گشودن یک جبهه جدید علیه جمهوری اسلامی ایران و آغاز یک جنگ کم‌شدت در منطقه نقش مهمی را در بین‌المللی شدن جنگ بازی کرد.

استراتژی کویت و عربستان

طرف دیگر بین‌المللی شدن جنگ، کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس بودند. این کشورها استراتژی واحدی نداشتند، اما در آن زمان، همگی نگران گسترش انقلاب اسلامی و فروپاشی حکومت‌های پادشاهی سنتی خود بودند. این نگرانی با اقدامات و تبلیغات عراق و واکنش‌های ایران افزایش یافت. حملات عراق به کشتی‌ها و اعمال سیاست مقابله به مثل ایران نمونه عالی این زنجیره اقدامات عراق و ایران و نگرانی و واکنش عرب‌ها بود. البته، با این بیان نباید نقش کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس را در کمک به عراق و آمریکا نادیده گرفت. آمریکا در طول عملیات نظامی خود در منطقه از نظر

امریکایی تامین می کرد. عمان نیز به امریکا اجازه داده بود تا هواپیماهای P-۳ را در میصره مستقر سازد و به این ترتیب، برای گروه ناوگان جنگی امریکا نقش پایگاه اصلی را بازی می کرد. هر چند میزان دقیق همکاری کشورهای منطقه با امریکا هنوز محرمانه است، فرماندهان نظامی امریکا این همکاری را برای موفقیت عملیاتشان فوق العاده حیاتی عنوان می کنند.^{۷۶}

جمع بندی و نتیجه گیری

از سال ۱۳۶۵، عراق به دلیل شکست های سنگین در فاو و شرق بصره و ناکامی آن در استراتژی دفاع متحرک، بین المللی کردن جنگ را جایگزین استراتژی جنگ فرسایشی کرد و آن را با تمام توان به اجرا گذاشت، سلاح های پیشرفته فرانسوی و روسی ابزارهای لازم را برای آن فراهم آورد و حمایت های همه جانبه کویت و عربستان سعودی اجرای آن را تسهیل کرد. جنگ نفتکش ها، جنگ شهرها و استفاده گسترده از سلاح های شیمیایی علیه نظامیان و غیرنظامیان جلوه های بیرونی سیاست عراق در اجرای استراتژی خود بود. زمامداران عراق دریافت بودند تازمانی که جنگ و پیامدهای آن متوجه کشورهای دیگر نشود، جامعه جهانی گام نهایی را برای پایان جنگ برنمی دارد. اختلال در جریان نفت از خلیج فارس به کشورهای صنعتی جهان حساس ترین موضوع و سهل ترین هدف بود. صدور نفت از منطقه جزء منافع حیاتی قدرت های بزرگ و مؤثر جهان و کشورهای صادرکننده نفت در منطقه از جمله خود ایران محسوب می شد و هرگونه اختلال در آن واکنش تند آنها را در پی داشت.

قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه گسترش جنگ به کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس را با حساسیت پیگیری می کردند و افکار عمومی جهان تحت تأثیر آثار و پیامدهای ضدبشری استفاده عراق از سلاح های شیمیایی، گسترش حملات علیه مناطق مسکونی و موشک باران شهرها بود و به دولت ها و سازمان های بین المللی برای پایان دادن به جنگ فشار می آورد. ناوگان دریایی امریکا که به صورت محدود پس از پیروزی انقلاب در منطقه حضور داشت به شدت افزایش یافت و زمامداران کاخ سفید ضمن اسکورت نفتکش های کویتی، از متحدان غربی خود درخواست کردند تا برای تأمین امنیت جریان صدور نفت از خلیج فارس تعدادی ناوگان نظامی و کشتی های

سوخت، استفاده از تاسیسات هوایی و دریایی، امکانات استقرار هواپیما، نیروهای زمینی و تفنگ داران دریایی به کویت و عربستان وابسته بود. آنتونی کردزمن در کتاب درس هایی از جنگ های نوین: جنگ ایران و عراق در این باره می نویسد: «کویت هزینه اجاره شناورهایی را که امریکا در خلیج [فارس] از آنها استفاده می کرد پرداخت می نمود و ماهانه، حدود نه میلیون گالن سوخت به آن کشور تحویل می داد». کویت همکاری هایی را در زمینه استفاده از تأسیسات بندری و غیره نیز انجام می داد. عربستان سعودی به امریکا اجازه داد تا هواپیماهای P-۳C را در خاک کشورش مستقر سازد و مین روب های امریکایی گهگاهی از منطقه جیبیل استفاده می کردند. ریاض هم چنین، حمایت آواکس های E-۳A و پشتیبانی تدارکاتی از حضور امریکا در منطقه را فراهم آورد. در بخش نهایی، خلیج فارس آواکس های عربستان با خدمه امریکا و در بخش جنوبی آواکس های E-SA عربستان سعودی پوشش هوایی لازم را فراهم می آوردند. عربستان به شناورها و ناوگان هواپیماهای امریکا اجازه می داد برای سوخت گیری مجدد در آب های آن کشور پهلو بگیرند. بحرین خدمات پزشکی و آتش نشانی را در زمان حمله به ناوچه امریکایی استارک و تعمیر آن پس از اصابت را تامین کرد. بالگردهای

کویت هزینه اجاره شناورهایی را که امریکا در خلیج فارس از آنها استفاده می کرد، پرداخت می نمود و ماهانه، حدود نه میلیون گالن سوخت به آن کشور تحویل می داد

امریکایی به طور معمول از خاک بحرین برای تمرین و بارگیری استفاده می کردند. هم چنین، بحرین به ناوگان های امریکایی اجازه داده بود که به طور مستمر بارگیری کنند. در اوج استقرار نیروهای امریکایی در منطقه، در هر هفته، یک کشتی تدارکاتی و در هر روز، پنج هواپیمای C-۱۴۱ و DC-۸ و DC-۱۰ نیروی هوایی امریکا در بحرین تخلیه بار می کردند. بحرین به صورت دوفاکتو استقرار نیروهای امریکایی را در خاک خود پذیرفته و چندین سکوی بزرگ را برای استقرار نیروهای امریکایی به آنها اجاره داده بود. امارات متحده عربی نیز به ناوهای E-۲ امریکا اجازه سوخت گیری مجدد و پهلوگیری در بنادر و به هواپیماهای E-۳A آن اجازه پرواز بر فراز خاک آن کشور را داده بود. دویی خدمات بسیار مهم تعمیراتی را برای ناوهای

برای تصویب قطع نامه تحریم تسلیحاتی ایران برآمد، امریکا با فشارهای مداوم خود بر چین خواستار پایان دادن به ارسال سلاح، به ویژه موشک های HY۲ به ایران شد؛ زیرا، مدعی بود که ایران با این موشک ها به نفتکش های امریکایی در بندر الاحمدی حمله کرده و سرزمین کویت را هدف قرار داده است. هر چند قطع نامه تحریم تسلیحاتی هرگز به تصویب نرسید، حساسیت دولت ها و افکار عمومی کشورها نسبت به تداوم جنگ به مرحله ای رسیده بود که ارسال سلاح و تجهیزات را به ایران به شدت محدود و هزینه آن را افزایش داده بود. جدا از عوامل دیگری که در آغاز بحث مطرح شد، موضع به ظاهر صلح طلبانه عراق در سال پایانی موقعیت بین المللی این کشور را بهبود بخشیده بود و با وجود این که اقدامات ضدبشری و انجام جنایات جنگی در استفاده از سلاح های شیمیایی علیه مردم حلبچه، گسترش جنگ در خلیج فارس و حمله علیه خطوط کشتیرانی، مناطق مسکونی، غیرنظامیان و آثار تاریخی مورد پذیرش افکار عمومی نبود، پیامدها و فشارهای بین المللی ناشی از این وقایع به این دلیل که ایران بر ادامه جنگ پافشاری می کرد، عمدتاً به طرف جمهوری اسلامی ایران سوق داده می شد. در نتیجه، محدودیت هایی علیه ایران اعمال می شد. به این ترتیب، هر قدر اقدامات عراق در بین المللی کردن جنگ و تشدید آن بیشتر می شد فشارهای بین المللی بر جمهوری اسلامی ایران ابعاد جدیدتری می یافت و تشدید می شد.

یادداشت ها

۱. ر.ک. به: کریس هیلزگری؛ جنگ پست مدرن: سیاست نوین در گیری؛ ترجمه احمدرضا تقاء؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱.
۲. برای مطالعه بیشتر درباره شاخص های قدرت در عراق ر.ک. به: سید حسین سیف زاده؛ عراق: ساختار و فرآیند گرایش های سیاسی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.
۳. حسین یکتا؛ روزشمار جنگ ایران و عراق بحران در خوزستان؛ جلد ۲ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات، ۱۳۷۷، ص ۴۹۳.

4. Helms Christine Moss; *Iraq: Estern Flank of the Arab World*. Washington D.C. 1984.P.204-208.

مین روب به منطقه اعزام کنند. در نتیجه، خلیج فارس شاهد بیش از هفتاد فروند شناور غربی در سال پایانی جنگ بود که عملکردشان در راستای حمایت از عراق و اعمال فشار بر جمهوری اسلامی قرار داشت.

بین المللی شدن جنگ در حوزه سیاسی نیز تأثیر مستقیم داشت این تأثیر را می توان در سه سطح کشورهای منطقه، قدرت های بزرگ و سازمان ملل متحد بررسی کرد. حوادث خلیج فارس موجب تغییر در مواضع معهود کشورهای طرفدار ایران در منطقه شد.

متحدان عراق در جهان عرب تلاش گسترده ای را برای جدا کردن متحدان منطقه ای ایران آغاز کردند. برای نمونه، مصر روابط نزدیک تری با عراق برقرار کرد. معمر قذافی در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای اعلام کرد: «عاقبت این جنگ نابودی دو کشور است و اگر ایران بخواهد به صورت یک قدرت استعماری در خلیج فارس درآید لیبی علیه او وارد جنگ خواهد شد». هم چنین، وزیر خارجه لیبی به بغداد سفر کرد و مجدداً روابط دیپلماتیک دو کشور از سر گرفته شد.^{۲۸} به طوری که حتی پس از برگزاری اجلاس اتحادیه عرب در تونس، رهبر لیبی برخی از کمک های خود را به ایران یکی از اشتباهات بزرگ خواند.^{۲۹} سوریه ضمن تأکید بر حمایت خود از جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که سوریه نمی تواند تصرف بصره را قبول کند و در صورت اقدام نظامی علیه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در کنار اعراب باقی خواهد ماند و هرگونه تعرض به خاک آنها را تعرض به سوریه تلقی خواهد کرد.^{۳۰} در مجموع، مواضع و عملکرد کشورهای سوریه و لیبی باعث شکست عراق در عربی کردن جنگ شد و عملکرد کشورهای عرب متحد عراق برای جدا کردن آنها از انقلاب اسلامی ناموفق بود، ولی گسترش جنگ در خلیج فارس موجب نزدیکی بیشتر آنها به کشورهای عرب شد. هم چنین، در اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران گام های مؤثری برداشته شد.

در سازمان ملل، جنگ ایران و عراق به صورت جدی مورد توجه قرار گرفت. شورای امنیت پس از مذاکرات گسترده و طولانی ای که پنج ماه به طول انجامید، قطع نامه ۵۹۸ را در قالب فصل هفت منشور ملل متحد تصویب کرد. با گسترش جنگ در عرصه دریا، استفاده عراق از سلاح های شیمیایی، تشدید جنگ شهرها و استفاده از موشک های دوربرد توجه افکار عمومی بیش از گذشته به جنگ معطوف شد و فشار برای پایان دادن به جنگ افزایش یافت. شورای امنیت در پی جلب نظر موافق تمام اعضا

عراق» ماهنامه نگاه ویژه جنگ ایران و عراق؛ شماره ۱۵ و ۱۶، شهریور و مهر ۱۳۸۰، صص ۸۹-۱۰۲.

۱۹. علی اکبر علی خانی؛ «مواضع و عملکرد نظام بین الملل در قبال جنگ ایران و عراق» در دفتر بررسی های سیاسی. انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین الملل؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۱۴۱-۱۸۸.

۲۰. محمد درودیان؛ فلو تا شلمچه؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ص ۳۰.

۲۱. عبدالحلیم ابوغزله؛ جنگ عراق و ایران؛ ترجمه نادر نوروزشاد؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۶۲۹.

۲۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۶/۴، ص ۳.

۲۳. روزنامه رسالت، ۱۳۶۶/۵/۲۴، ص ۵.

24. El-Sayed; Op.Cit.p.190-193.

۲۵. روزنامه کیهان، ۱۳۶۶/۸/۶، ص آخر.

26. Orme Johnson. Op.Cit.p.127-138.

27. Cordesman.Op.Cit.p.571.

۲۸. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۱۰/۹، ص آخر.

۲۹. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۷/۳/۳۰، ص آخر.

۳۰. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۷/۹، ص آخر.

۵. ر.ک.به: داود باوند؛ «نگرشی گذرا بر سیاست خارجی دولت خاتمی: نویدها و زنه‌ها» در مهدی ذاکریان. سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب نظران. تهران: همشهری، ۱۳۸۰، صص ۱۲۱-۱۳۶.

۶. محمدباقر حشمت زاده؛ «جنگ تحمیلی و نفت» جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، صص ۲۷-۸۶.

۷. حسین اردستانی؛ تنبیه متجاوز. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۱۱.

۸. موسی کاظمی. «تحلیل آماری جنگ شهرها، نگاهی از آغاز تا پایان» در مجید مختاری (به اهتمام) تاملی در جنگ ایران و عراق: چند مسئله راهبردی؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷.

۹. محمود یزدان فام؛ نبرد با دریا و دشمنان دریایی، فصلنامه تاریخ جنگ؛ شماره ۱۷، تابستان ۱۳۷۷، ص ۶۳.

10- Anthony H.Cordesman and Abraham R. Wagner. *The Lessons of Modern War. Vol.II: the Iran - Iraq War*. London: Westview Press, 1990.P.229.

۱۱. یحیی فوزی و علیرضا لطف الله زادگان؛ روزشمار جنگ؛ در تدارک عملیات سرنوشت ساز؛ جلد ۴۳، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۸۸.

12. Cordesman. OP.Cit.P.242.

۱۳. ژوهانس ایسنر؛ «مسئله تجاوز و نقش دریافت جهانی از جنگ ایران و عراق» در بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع؛ جلد ۲، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز دفاع، ۱۳۶۸، صص ۲۹۵-۳۰۲.

۱۴. الیزابت گاملن و پال راجرز، «قرار گرفتن نفتکش های کوییتی زیر پرچم ایالات متحده: دلایل و تاثیرات آن» در بازشناسی جنبه های تجاوز دفاع؛ جلد ۲، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، صص ۱۵۳-۱۸۴.

15-Maxwell Orme Johnson. "The Role of U.S. Military Force in the Gulf War".in Christopher C.Joyner, *The Persian Gulf War: Lessons for Stratgy, Law and Diplomacy*. (New york: Green wood press, (1990).

16- Nadia EL-Sayed EL-Shazly. *The Gulf Tanker War: Iran and Iraqs Maritime Sword play*. London: Macmilian Prass LTD, 1998, p.282-292.

۱۷. محمدحسین جمشیدی و محمود یزدان فام؛ روزشمار جنگ ایران و عراق: عملیات کربلای ۸۰؛ در دست انتشار؛ جلد ۴۸، روز ۱۳۶۶/۲/۲۹.

۱۸. محمود یزدان فام؛ «سیمای خلیج فارس در واپسین سال جنگ ایران و